

بیژن نامه

عباس سلمی

الف - بیژن و نقش او در آثار حماسی ایران

بیژن پسر گیو و بانو گشسب (همسر گیو، دختر نامدار جهان پهلوان رستم) و نوهٔ تهمتن و گودرز کشاوران است. او مردانگی و دلیری و شجاعت هر دو خاندان بزرگ پهلوانی را ارث برده است و به همین مناسبت، در شاهنامه، دلیری شاخص و پهلوانی مطمئن است. در پیکارها و صحنه‌های نبردی که نامداران سرافراز ایران با بداندیشان و بدسگالان بیگانه دارند، در کنار رستم، حضوری فعال و مردانه دارد و در دفع شرها و بلاها، هنگامی که دیگر جنگاوران درمی‌مانند، بالای بلند و گردن افراختهٔ او است که پذیرای انجام مأموریت‌های خطیر است. بیش‌ترین بخش حضور بیژن را در شاهنامه، به‌ویژه در داستان «بیژن و منیژه» یا «رزم بیژن و گرازان» می‌بینیم، که از جمله داستان‌هایی است که از ماخذی به‌جز شاهنامهٔ ابومنصوری به‌نظم درآمده است (ذبیح‌الله صفا ۱۳۵۲: ص ۲۰۴).

در کنار شاهنامه و به تقلید از آن، آثار گران‌قدری نظیر: برزنامه، فرامرنامه، گرشاسب‌نامه، جهانگیرنامه، شهریارنامه، سام‌نامه، بهمن‌نامه، بانوگشسب‌نامه و بیژن‌نامه، سروده شده‌اند که در طی زمان، ارزش خود را حفظ کرده‌اند. بیژن‌نامه داستانی مستقل دربارهٔ بیژن پسر گیو گودرز و متنی جدا از شاهنامه است، با این ویژگی که بخش عمدهٔ آن تلفیقی است از داستان بیژن و منیژه شاهنامه و بخش‌های دیگر. این متن با توجه به افزایش‌ها و کاستی‌هایش، در قیاس با شاهنامه، با آن تفاوت دارد.

از بیت زیر که در پایان داستان آمده است:

چو زین داستان دل بپرداختم سوی رزم برزو همی تاختم

چنین برمی آید که سازنده، گردآورنده و تکمیل‌کننده این منظومه، همانند برزوانامه، خواجه عمید عطایی ابن یعقوب، معروف به عطایی رازی باشد. وی همان خواجه عمید عطاءبن یعقوب کاتب، معروف به ناکوک، شاعر قرن پنجم هجری است (ذبیح‌الله صفا ۱۳۵۲: صص ۳۰۹ و ۳۱۷).

در این نوشتار به معرفی اجمالی دو نسخه خطی بیژن‌نامه متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا، که نگارنده نسخه اصل آنها را از نظر گذرانده است، خواهیم پرداخت.

ب - بیژن نامه

نسخه مورد نظر، بخش اول از مجموعه‌ای است شامل دو کتاب: بیژن‌نامه و فرامرزانامه که به شماره «اور. ۲۹۴۶» در ردیف نسخه‌های خطی کتابخانه موزه بریتانیا، ثبت شده است.^۱ این نسخه ۹۸ صفحه از ۲۱۶ صفحه مجموعه را شامل است و صفحات آن، با ابعاد $۲۱/۲ \times ۱۱/۵$ سانتی‌متر، در دو ردیف دوستونی تنظیم شده است. هر صفحه کامل آن ۱۸ یا ۱۹ بیت و این نسخه در مجموع، در حدود ۱۸۰۰ بیت دارد^۲، که با خط نسخ به رشته تحریر درآمده و عنوان‌ها مطابق معمول با رنگ قرمز نوشته شده است. جلد کتاب چرمی و به احتمال زیاد، جدید است. در این نسخه، نامی از شاعر و حتی کاتب آن به میان نیامده است، ولی می‌توان به استناد آخرین بیت متن، که پیش از این هم یاد شد، آن را از شاعر و سراینده برزوانامه و همزمان با آن بدانیم.

در پشت صفحه اول کتاب، ابیاتی به صورت نامنظم و با خطی متفاوت با متن اصلی نوشته شده است. ابیات ردیف اول، که ظاهراً اظهار عجز و بندگی در پیشگاه خداوند

1. Or. 2946. Departement of Oriental Manuscripts. India Office Library.

۲. داستان بیژن و منیژه شاهنامه، ۱۳۱۲ بیت دارد ← (فردوسی ۱۹۶۷: ج ۵، صص ۵۶ - ۵۸).

است، به علت بریدگی در هنگام صحافی، خوانا نیست؛ اما در ردیف دوم چنین می‌خوانیم:

چو جانم به اندیشه گردد درست نبیند بجز نام تو نیز بست
تو پشت و پناه من و از تو من که الکن زبانم چه گویم سخن
تویی صاحب من خداوند پاک منم بنده ناتوان ذره خاک
منم ناتوان و همه ناتوان بر ناتوان ناتوان این مران
هر آن کو چو من تن بدارد ز خاک به حاجت پریشان مکن شرمناک
وجودم غبار سیه خاک هست ز نام ترا آن همه باک هست^۱

ستون بعدی آغازی چنین دارد:

به نام خداوند بالا و پست که از کاف و نون آفرید هر چه هست
خدایی که بی جفت و انباز و یار جهاندار و جان‌بخش و پروردگار
ز وهم و گمان و نشان برتر است خطابخش و هر دو جهان سرور است
فزونتر ز عقل و قیاس و بصر در این وهم دانشوران کور و کر

ستون سوم با ابیات زیر آغاز می‌شود:

به بالا شرف داد از نور پاک چنان نور از بهر انسان خاک
همه آفرید از پی بندگان خور و ماه و سیاره و آسمان

متن اصلی بیژن‌نامه با نام خدا و عنوان زیر آغاز می‌شود:

به نام یزد^۲ بخشاینده بخشایشگر مهربان

۱- آغاز داستان بیژن‌نامه:

کنون کار بیژن بگویم ترا بسدان آب حکمت بشویم ترا

۱. در متن اصلی ضبط واژه‌ها به همین صورت است.

۲. ضبط متن همین است.

بگویم یکی داستانی که چیست	کزان سربسر می‌بباید گریست
به نام خداوند گردان سپهر	خداوند نیرو خداوند مهر
سستایش همه یزد پاک را	که گویا و بی‌نا کند خاک را
چو خسرو به ایران شهنشاه شد	جهانش سراسر نکوخواه شد ^۱
چو کیخسرو آمد به کین خواستن	جهان را ز نو خواست آراستن
بپیوسته با شاه ایران سپهر	بر آزادگان بر بگسترد مهر
زمانه چنان شد که بود از نخست	به آب و فای روی خسرو بشت
ز گیتی دو بهره ورا گشت راست	که کین سیاوش همی بازخواست
به جویی که بگذاشت یک روز آب	نسازد خردمند زو جای خواب
به بگماز بنشست یک روز شاد	ز گردان لشکر همی کرد یاد

که ای شاه فیروز جاوید زی	که تو جاودان زندگی را سزی
ز شهر به داد آمدستیم دور	که ایران ازینسو و زانسوی تور
کجا خان ارمانش خوانند نام	ز ارمانیان نزد خسرو پیام
که نوشه بوی شاه تا جاودان	به هر کشور دسترس بر بدان
سوی شهر ایران یکی پیشه بود	که ما را از آن پیشه اندیشه بود
چه مایه بدو اندرون کشتزار	درختان بسارآور و میوه‌دار
چراگاه ما بود و بنیاد ما	ایسا شاه ایران بده داد ما

و مطلب همانند داستان بیژن و منیژه شاهنامه ادامه دارد. کیخسرو از پهلوانان

۱. در این متن، از مقدمه بیژن و منیژه شاهنامه که با وصف شب و چگونگی سرودن منظومه آغاز شده است، خبری نیست. در عوض، داستان با پنج بیت اضافی آغاز می‌شود و تأخیر و افزایش و کاهش‌هایی در ابیات آن وجود دارد.

داستان بیژن و منیژه با بیت زیر به پایان می‌رسد که با «بیژن‌نامه» متفاوت است:

بدین کار بیژن سخن ساختم به پیران و گودرز پرداختم

می‌خواهد که او را یاری کنند، اما:

کس از انجمن هیچ پاسخ نداد مگر بیژن گویو فرخ‌نژاد
شاه، شادمان از پذیرش بیژن، او را به همراه گرگین روانه ارمان می‌سازد، اما گرگین که با
او سر‌ناسازگاری دارد، چنین می‌گوید:

تو برداشتی گوهر و سیم و زر تو بستنی بدین رزمگه بر کمر
به خلعت نه انباز بودم ترا به ره بر هم‌آواز بودم ترا
گر از تحفه‌های جهاندار شاه مرا بهره بودی هم از گرد راه
به کین مرازان کمر بستمی بدین گونه آزاد نشتستمی

متن با عنوان‌های زیر ادامه دارد:

۲- رفتن بیژن در پیشهٔ خوک و کشتن او مرگرازان را و حسد بردن گرگین از آن.

برفت از پس خوک چون پیل مست یکی خنجری آب داده به دست
همه جنگ را سوی او تاختند تو گفتی که گیتی همی سوختند

گرگین که از بیژن دل خوشی ندارد و نسبت به او حسد می‌ورزد، در راه بیژن دام
می‌گستراند و از او می‌پرسد که چرا دندان‌گرازاها را کنده است و بیژن در جواب، بی‌خبر
از آنچه در درون گرگین می‌گذرد:

بدوگفت زان کسندم ای پر هنر که گیرم من این را سراسر به زر

پس آن‌گاه:

به نزد سپهدار والا شوم همی از شرف بر ثویا شوم

گرگین که از گمنامی رنج می‌برد، در این اندیشه است:

مرا حیلتی کرد باید کنون که بیژن بر این کشته آید کنون

و بیژن را برای رفتن به جشنگاهی در توران زمین برمی‌انگیزد و بیژن هم با خوش‌باوری:

همان‌گاه گفتش بیا تا رویم به دیدار آن جشن خرم شویم

۳- آمدن بیژن در توران و خسبیدن در زیر درخت و دیدن منیژه، دختر افراسیاب او را:

به توران درون زن نبد همچو او به بالا و دیدار بر روی و موی

بدو نازش جان افراسیاب که افراسیابش ورا بود باب

ابا صد کنجیکان^۱ بسان پری بیامد بدان دشت نیلوفری

منیژه، بیژن را به بزمگاه می‌خواند و او نیز موافقت می‌کند، اما او را بیهوش می‌کنند.

بعد از به هوش آمدن، خود را در ایوان افراسیاب می‌بیند.

۴- پاسخ دادن دربان از حکایت منیژه و بیژن مر افراسیاب را و فرستادن افراسیاب،

گرسوز را به دستگیر کردن بیژن.

۵- دستگیر کردن گرسوز، بیژن را و سر و پا برهنه آوردن او را به درگاه افراسیاب و

گفتگوی ایشان.

۶- امر کردن افراسیاب، گرسوز را به دار زدن بیژن و دیدن پیران ویسه او را و به

شفاعت آمدن او نزد شاه.

۷- درخواست کردن پیران ویسه از افراسیاب، بیژن را.

۸- بردن گرسوز، بیژن و منیژه را به چاه و نهادن سنگ بر سر چاه.

۹- پشیمان شدن گرگین از کرده خود و آمدن به ایران.

۱۰- آمدن پورکشواد به طلب بیژن و ملاقات او گرگین را.

۱۱- آمدن گیو به درگاه شاه و پاسخ دادن شاه را از نیامدن بیژن.

۱۲- آمدن گرگین به درگاه کیخسرو و در بند کردن شاه او را و دلداری مرگیو را.

۱۳- دیدن کیخسرو بیژن را در چاه، در جام جهان‌نمای.

سایر عنوان‌ها نیز با شاهنامه مشابهت دارد و سرانجام داستان با عنوان‌های زیر به پایان

می‌رسد:

- ۲۳- بر رخس نشستن رستم و به طلب بیژن آمدن.
 ۲۴- آمدن رستم در کاخ افراسیاب و کشتن او گردان افراسیاب.
 ۲۵- آمدن سپاه توران به درگاه افراسیاب به جهت رزم با رستم.
 رستم و دلیران ایران، مردانه با افراسیاب و سپاهیاننش جنگیدند. افراسیاب شکست خورد و رستم پیروز و سرافراز به ایران برگشت و مورد لطف کیخسرو قرار گرفت. سرانجام داستان با ابیات زیر به پایان می‌رسد:

به سالار نوبت بفرمود شاه همه نامداران دیگر بخواه

بدین‌سان یکی هفته با رود و می نشستند گردان فرخنده پی
 پس از هفته‌ای پهلوان جهان از آنجا روان شد سوی سیستان
 بدو شه بسی هدیه و گنج داد دو منزل به رستم همی رفت شاه
 چو زین داستان دل بپرداختم سوی رزم برزو همی تاختم

در صفحه آخر این نسخه، ۲۸ بیت^۱ (به اضافه یک مصراع در حاشیه) در چگونگی با خبر شدن فرنگیس، مادر کیخسرو، از ماجرای منیژه و ملاقات آنها و سفارش فرنگیس به بیژن درباره منیژه، آمده است که چون داستان بیژن و منیژه شاهنامه فاقد آن است، در پایین نقل می‌شود:

فرنگیس را چو رسید این خبر ز کردار آن خواهر نامور
 ز ایوان خود شد به ایوان پور رخانش فروزان بکردار هور
 بخواند آنگهی بیژن و گیو را چو گودرز آن نیکدل نیو را
 به هر یک یکی خلعتی شاهوار کلاه و قبا داد گهورنگار
 زر و سیم و یاقوت و در و گهر به هر سه ببخشید آن نامور

۱. در کتاب حماسه‌سرایان در ایران، پنجاه بیت عنوان شده است که با این تعداد برابری ندارد (ذبیح‌الله صفا ۱۳۵۲: ص ۳۱۷).

به بیژن چنین گفت پس ماهروی
 که ای نامور مرد آزاد خوی^۱
 تو دانی که فرزند افراسیاب
 به هرگز نبیند همی آفتاب
 ز بهر تو آن دختر شهریار
 کشیده بسی رنج و سختی برار^۲
 بدان وقت مشکل ترا گشت یار
 بسختی شده مر تو را غمگسار
 بسی سختی و رنج و زاری و درد
 ز بهر تو خورده بسی گرم و سرد
 مکافات آن پرستش کنی^۳
 ببوسید پایش چنان چون سزید
 چو بشنید گفتار، گودرز و گیو
 به پوزش فتادند گردان نیو
 که ای بانوی بانوان ماهروی
 ستردند روی زمین را به روی
 ببوسیم پایش چو یزد پرست
 که او را مکافات زین بهتر است
 شب و روز باشیم به پیشش به پای
 چو رفتند گردان پاکیزه رای
 بشادی بخواند آن زمان خواهرش
 چو آمد گرفته ورا در برش
 یکردند رخسارگان پر زخم
 که آمد از آن روزگاران ستم
 از آن پس بسی جامه شاهوار
 پرستندگان نسیز زرین نگار
 زر و سیم و از گوهر آبدار
 به خواهر بدادش بسی بی شمار
 پس آنگاه مر گیو را شهریار
 طلب کرد با بیژن نامدار
 یکی خلعتی داد با گیو شاه
 چنین گفت کای گرد لشکرپناه
 تو دانی که آن دختر شهریار
 هم از بهر بیژن شده خوار و زار
 کشیده ز گیتی ز بهر تو بس جام زهر
 کنون بایدت داد از نوش بهر
 بکردار نیکان پرستش نمای
 همیشه ببوسیدن او دو پای
 زمین بوسه دهند هر دو گوان
 ستایش نمودند شاه جهان
 چو زمین داستان دل بپرداختم
 سسوی رزم برزو همی تاختم

۱. در حاشیه بیت‌های ۱ تا ۶، مصراع: «از این کار غره شد و ناصبور» نیز نقل شده است.

۲. ضبط واژه «برار» در متن به همین صورت است و مصراع‌های این بیت و بیت بعدی جابه‌جا شده است.

۳. در متن به همین صورت است.

ج - بیژن‌نامهٔ عبیدی

بخشی از مجموعه‌ای است که به شماره «اور. ۳۵۰۴»^۱ در ردیف نسخه‌های خطی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ثبت شده است و در محل کتابخانهٔ دیوان هند لندن نگهداری می‌شود. صفحات مجموعه ۱۵×۵۲/۱۲ و بعضی آسیب دیده و به همین سبب قسمت‌هایی از آن ناخوانا است. این نسخه ۳۲۶ صفحهٔ چهارستونی (در دو ردیف) دارد که هر صفحهٔ آن دارای ۲۱ سطر و ۴۲ بیت است. صفحات، بدون خط‌کشی و جدول‌بندی، اما عنوان‌ها و سرفصل‌های آن مشخص و با رنگ قرمز نوشته شده است. جلد قهوه‌ای تیره‌ای دارد و مجموعه به خط نستعلیق نسبتاً خوبی نوشته شده است. این مجموعه که بر پشت جلد آن، عنوان خزائن الملوک آمده، تمامی در بحر متقارب سروده شده است. گویندهٔ منظومه، خواجه زین‌العابدین علی بن عبدالمؤمن شیرازی، از شاعران سدهٔ دهم هجری قمری است که در خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشی، اسمش به همین ترتیب آمده اما خودش گفته است در قصیده و غزل، «نویدی» تخلص می‌کرده و بعدها عبیدی، را اختیار کرده است (ذبیح‌الله صفا ۱۳۶۴: ج ۵، صص ۷۴۶-۷۵۲) سی. اچ. ریو ۱۸۸۱: صص ۱۹۵-۱۹۶):

تخلص نویدی نیردم به کار / شدم برکتب نام عبیدی نگار

که این نام مشهور این بنده است / تخلص به این کردن ارزنده است

سام میرزا در تحفة سامی، نام شاعر را «عبیدی بیگ» آورده و تخلصش را «نویدی» دانسته است. ذبیح‌الله صفا هم از او با عنوان «عبیدی بیگ نویدی» یاد کرده است (ذبیح‌الله صفا ۱۳۶۴: ج ۵، صص ۷۴۶-۷۵۲).

شمارهٔ شعرهای عبیدی را ده‌هزار بیت دانسته‌اند. او به جز جام جمشید که آن را در صغر سن سروده است، سه دیوان و دو خمسه دارد و بوستان خیال را هم به تقلید از بوستان سعدی و به نام شاه طهماسب سروده است.

مجموعه با بیت‌های زیر در ستایش پروردگار آغاز می‌شود:

بِه نام بزرگ جهان‌آفرین	که گوید ز جانش جهان‌آفرین
یگانه خداوند واجب به ذات
بِه ذاتش قیام وجود همه	بِه نور وجودش نمود همه
سر از ربقه طاعتش هر که تافت	سر رشته ^۱
بِه طاعت کند بنده را سرفراز	ولی خود به طاعت ندارد نیاز

سپس مناجاتی دارد:

همه ملک هستی ز بالا و پست	بِه یک پرتو مستی‌ات گشته مست
.....
خدایا تو دانی که روز شمار	بِه غیر از تو با کس نداریم کار
اگر روسفیدیم اگر روسیاه	نداریم غیر از تو یارب پناه

بعد از نعت حضرت رسول و بیان معراج نبی و استعانت و استغاثه از حضرتش
 — صلی الله علیه و آله و سلم — در منقبت حضرت امیرالمؤمنین داد سخن می‌دهد و
 التماس ظهور و خروج از پیشگاه حضرت صاحب‌الزمان را دارد. آن‌گاه به مدح ممدوحش،
 شاه طهماسب صفوی، می‌پردازد و چگونگی سرودن بوستان خیال را بیان می‌کند:

بِه هر جا که تخم سخن کاشتم	غرض مشق مباحث داشتم
بِه مساحی کلک چایک خرام	همه ملک عالم بگیرم تمام

من آن روز از کلک چایک رقم	شدم چون نظامی به عالم علم
که در پنجه‌اش پنجه انداختم	بِه آیین او خمسه‌یی ساختم

کنون خواهم از یمن اقبال تو که در ظل رایات اجلال تو
کنم پیروی شیخ شیراز را ببخشم نوی کسوت راز را
کنم بوستانی به نامت سبج که چون او نخیزد دگر زاب و گل
و در طریق نظم کتاب می‌گوید:

تتبع نمودم کز اطوار نظم چه‌طور است خوش‌تر به بازار نظم
بدیدم بهین شیوه را مثنوی به جان و جانان کردمش پیروی

به خاطر چنین آمد از روی فکر که بستان سعدی چنین مانده بکر
نکرده‌است او را کسی پیروی وزو نیست پاکیزه‌تر مثنوی
همان به که کلک فصاحت شعار به تغییر طرزیش آرد به کار
دهم داد معنی در این داستان که افتد پسند دل راستان

مرا طبع نخلی است پیراسته ز بستان شیراز برخاسته
مگر نام من عبدی آمد از آن که طبعم به سعی است همداستان
مرین هر دو نام از سپهر برین به یک وزن آمد به روی زمین
چو باد از ربستان شد او گل‌فشان چو گل من ز فردوس دارم نشان

کنون یافت ترتیب نظم کتاب بیا بشنو اکنون سخن باب باب

و ده باب کتاب را بدین ترتیب آورده است:

باب اول، در شرح حال پادشاهان.

باب دوم، در شرح حال وزرا.

باب سیم، در شرح حال مستوفیان و کتاب.

باب چهارم، در شرح حال علما.

باب پنجم، در شرح حال غازیان ظفر فرجام و سپاهیان مریخ انتقام که به مردی و مردانگی به درجات عالی رسیده‌اند.

باب ششم، در باب شعرا.

باب هفتم، در شرح حال اغنیا و ترغیب به جود و سخا.

باب هشتم، در شرح حال فقرا.

باب نهم، در شرح حال عاشقان.

باب دهم، در شرح حال جوانان.

این بخش از کار چنین به پایان رسیده است:

جز این ملتمس نیست از اهل حال	که در سیر این بوستان خیال
گلی گر به دست آید از عیب پاک	بخواری نمانند آن را به خاک
خسی گر بیابند از بیش و کم	دهندش ز احسان به باد عدم
نبینند اینجا مرا در میان	که از غیب وارد شده است این بیان
به روزی که فردوس ^۱ من شد درست	دوم روز بود از ربیع نخست
نوشتم به امداد مشکین مداد	مرین خاتمه بر ورق بامداد
ز هجرت شده نهصد و شصت و یک	که این در بگو شم چکید از فلک

.....
 به همدستی کلک مسکین قیام شد این نظم عبیدی مسکین تمام
 قلم چون فکندم ز روی صواب رقم شد ز نوکش که تم الکتاب

و پایان کتابت نسخه نیز، از عبارت: «تم الکتاب به عون الملک الوهاب فی ثالث شهر جمادی الاول سنه ثلث و سبعین و تسعمایه الهجریه» پیدا و مشخص است، که در سال ۹۷۳ هـ.ق، یعنی دوازده سال بعد از سرودن این منظومه انجام شده است. ۱۲۷ صفحه از

۱. این منظومه را بنا بر بیت اول این صفحه، بوستان خیال نامیده‌اند و حال آنکه از بیت اخیر و موارد دیگر می‌توان دریافت دیگری داشت و آن را «فردوس» نیز خوانند.

این مجموعه به بوستان خیال یا فردوس عبدی اختصاص دارد.^۱

بخشی از باب پنجم کتاب (ص ص: ۶۹ - ۸۵) اختصاص به بیژن‌نامه دارد که با بیت‌های زیر آغاز می‌شود و بیش از ششصد بیت کتاب را شامل است:

خدایی که جز وی نباشد خدای	یگانه خداوند هر دو سرای
خدایی که بی جسم و بی جوهر است	ز هر چیز پرسی از آن برتر است
خدایی که اندیشه داد و خرد	که با هستی‌اش نام هستی برد
سستایش مر آن آفریننده را	کزو روشنائی است بیننده را
ندارد بدو حس و اندیشه راه	بود بر وجودش دو عالم گواه
فلک را برآراست از ماه و مهر	زمین را ز خوبان خورشیدچهر ^۲
رسول حجازی شه پاک دین	نبی الامم سید المرسلین
نخستین فروغ از چراغ وجود	کزو گشت روشن دیار شهود
جهان را هم اول هم آخر به ذات	علیه السلام و علیه الصلوه
پس آنکه به روح ده و دو امام	درودی کز ایزد سراید سلام

بیان باعث نظم کتاب:

ز شب‌های هجران شبی دیرباز	چو گیسوی خوبان سیاه و دراز
بسه چاه سیه یوسف آفتاب	چو بیژن به زندان افراسیاب
شب‌ی آن‌چنان تیره کز دل خروش	نسبری به لب راه و از لب به گوش

۱. بخش دوم این نسخه، «هفت خزاین» نام دارد که سرودن آن در سال ۹۶۸ هـ ق به پایان رسیده و رباعی زیر نیز بیانگر نام آن است:

این هفت خزینه پر جواهر باشد
معمور کن باطن و ظاهر باشد
مطموع که مطبوع طبایع گردد
مأمور که مقبول خواطر باشد

۲. بیت‌های آغازین و آنچه با عنوان بعدی، «بیان باعث نظم کتاب»، آمده است، حکایت از این دارد که «عبدی» برای این داستان، موقعیت ویژه و مستقلاً را فراهم می‌آورد و درآمدکار به گونه‌ای است که خواننده و هم خود شاعر، با چنین احساسی روبه‌رو هستند؛ یعنی نمی‌توان بیژن‌نامه را داستانی همپایه یا در ردیف سایر داستان‌های بوستان خیال دانست.

جهان همچو دریایی از قیر ژرف ره مخرج خویش گم کرده حرف
فرو برده در سر سیاهی نجوم نهان در سحاب این تل ریگ بوم

شبی بود آن شب که غایت نداشت چو سودای عاشق نهایت نداشت
نه بهرام و کیوان نه برجیس و تیر نه ماه و نه زهره نه مهر منیر

در این شب من از هجر دلدار خویش به خون خفته چون چشم بیدار خویش
دروغم ز سودا سیاهی پذیر برون سو گرفتار در چاه قیر
شب از تیرگی بی قرارم فکند به فکر سر زلف یارم فکند
رفیقم چو این دید بر من بسوخت چراغی هم از آه من برفروخت
بیاورد در پیش شهنامه ام که سازد بدان گرم هنگامه ام
به گفتار فردوسی سحر ساز زمانی مرا با خود آورد باز
کشادم ورق را چو در وصف حال مرا قصه بیژن آمد به فال

بر آن شد ضمیرم ز نظم کهن که دانا در آن داده داد سخن
که این قصه را پاکتر زین که هست توان گفت از طبع معنی پرست
بهشتی بدین خرمی بی قصور همان به که باشد ز خاشاک دور

به گفتار پاکیزه این داستان ز نو راست کردم پی راستان

سرفصل های بعدی داستان نیز به ترتیب زیر است:

۱- آغاز داستان

طرازنده نامه خسروی چنین داد نظم کهن را نوی
که کیخسرو آن در درج شرف ز ایرانش قطره ز توان صدف

.....
چنان بست راه بر افراسیاب که مدخل نمی‌یافت از هیچ باب^۱

.....
یکی روز با فر فرماندهی نشست بر اورنگ شاهنشهی

.....
در اثنای این بزم آراسته که دل یافته هر چه درخواسته
گروهی ز ارمان به درگاه شاه ز بیداد خوک آمده دادخواه

که:

اگر شاه ایران دهد داد ما رسد عون شاهی به فریاد ما
ز آفت رهد ملک و ما از عذاب نکرده بدان گونه ملکی خراب

.....
چو کیخسرو این داستان کرد گوش دل مهربانش در آمد بجوش
به گردان ایران تگه کرد و گفت که گفتار این مرد مغزم بسوخت

.....
بفرموده شساه برخاستند گراز افکن شیردل خواستند
برون نامد آواز زان خیل شیر جز از بیژن آن جره باز دلیر

گیو که آمادگی بیژن را شنید گفت:

هنوز از دهان آیدت بوی شیر تو این کارها بر خود آسان مگیر

۲- رفتن بیژن و گرگین میلاد به شکار گراز بیشه ارمان.

سخن کوتاه آن هر دولشکر پناه نهادند از آن بزمکه رو به راه

.....
چنین تا به آن بیشه پرگراز نوشتند راه نشیب و فراز

چو مینو یکی بیشه آمد پدید که افعی به سختی در او می‌خزید
 خزان مار از فرجها سوبه‌سوی به دندان‌ه‌شانه پیچیده موی
 روان در دره رود و در پیچ تاب به کس‌ه‌سار پیچیده آواز آب

۳- رفتن بیژن به تماشای جشن و عاشق شدن منیژه دختر افراسیاب بر وی.

بیامد به اطراف آن بزمگاه منیژه بیفکند بر وی نگاه
 دلش در بدن جستن آغاز کرد روانش بدو میل پرواز کرد

منیژه همان دم دل از دست داد به دایه ز دل راز پنهان گشاد
 که من دل بدین خوبرو داده‌ام به سودای آن طره افتاده‌ام

۴- گرفتار شدن بیژن به چاه.

۵- بازگشتن گرگین میلاد به ایران زمین بی بیژن.

۶- کیفیت جام گیتی‌نمای و نظر کردن کیخسرو در آن و اطلاع یافتن بر آن که در چاه است و فرستادن رستم را به استخلاص او به توران زمین:

نشاید به آیین کین کرد رزم در این واقعه حیله باید به رزم
 ببااید یکی کیمیا ساختن به تدبیر طرحی نو انداختن

۷- بیرون آمدن بیژن از چاه:

تهمن فرو هشت پیچان کمند برون آمد از چه یل ارجمند
 یکی شیر نر چنگ و دندان‌ش کند به گردن برش غل و بر دست کند
 فرو آمده موی سر تا کمر برآورده ناخن ز انگشت سر
 چو رستم بدان‌گونه دیدش گریست بدو گفت بیژن که این گریه چیست؟
 به زنجیر گردن مرا استوار ز زنجیر شیران نذارند عار
 ستایش کنم آفریننده را که دادم فروغ از تو بیننده را
 چو او از ستایش بهرداخت باز تهمن سوی خانه بردش بنغاز

۸- رزم افراسیاب با رستم و ظفر یافتن رستم و بازگشتن او با بیژن به ایران زمین و ختم حکایت.

بیرون تاخت رستم ز قلب سپاه بآواز گفت ای سبکسار شاه
به پرخاش رستم دلیر آمدی چو آهو به چنگال شیر آمدی

بجوشید از قهر افراسیاب و زان جوشش افتاد در پیچ و تاب
شکست اندر آمد به افراسیاب گر یزان نشاند آتش خود در آب
علم سرنگون رو به توران نهاد چون آن کس که بگریزد از پیش باد

و با رسیدن پهلوان به درگاه کیخسرو:

به بیژن کرم کرد یک شهر گنج همش دستمزد و همش پای رنج

منیزه شد از گنج زر بی‌نیاز به بیژن قرین شد به عمر دراز
به پایان رسید این گرانمایه حرف در این نظم اندک زمان گشت صرف

همین بی‌بدل قصه پهلوی که دادم اساس بیانش نوی
بخوان تا بدانند ارباب دل که دارد گلی در ته این تیره گل
ز نظم رهی گوش شه باد پر که در خورد گوش شهان است در
چراغی است روشن در ابدان حیات فروزان چو فانوس از ایشان دوات
چو قندیل هر پیکر افروخته ز یک نور واحد برافروخته

در پایان باید گفت که بیژن‌نامهٔ عبدی، هر چند از نظر مضمون و محتوی و سیر داستان تقلید کاملی از داستان بیژن و منیزهٔ فردوسی است؛ اما از نظر کلمات و مفردات، به نسبت سایر متون حماسی کهن نظیر: گرشاسب‌نامه، برزنامه، فرامرنامه و ...، کم‌تر متأثر از آن است. بی‌تردید، گذشت زمان و دگرگونی‌های زبان در این امر مؤثر بوده و گوینده، این

داستان کهن حماسی را تحت تأثیر زبان رایج عهد خویش به نظم آورده است. بنا بر این، باستان‌گرایی مفردات و واژگان در این منظومه، به نسبت متون حماسی کهن، جلوه‌چندانی ندارد. و همچنین، فضای پر ابهتی را که پهلوانان ایران با استفاده از جاذبه‌های شخصیتی، در صحنه‌های رزم شاهنامه و دیگر متون حماسی کهن می‌آفرینند، در بیژن‌نامه نمی‌بینیم. با این همه، کوشش عبدی و گرایش او به سرودن خلاصه‌ای از این داستان در خور تقدیر است.

کتابنامه

فارسی :

صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۵۲. حماسه‌سرایی در ایران. ج ۳. تهران: امیرکبیر.

_____ . ۱۳۶۴. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵. تهران: فردوس.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۹۶۷ م. شاهنامه فردوسی. تصحیح رستم علی‌آف، زیر نظر ع. نوشین. ج ۹. مسکو: فرهنگستان علوم شوروی (سابق).

لاتینی :

Rieu, Ch. 1881. *Catalogue the Persian Manuscripts of the British Museum.*